



آیا می دانید مهربانی چیست؟



"پیتون جیمز" Peyton James پسر شگفت انگیز بود. او موهایی قرمز و چشمهایی داشت که از سبز به آبی تغییر رنگ می داد. او عاشق حیوانات بود و همینطور عاشق سفر و بستنی شکلاتی! او فرشته من بود و اکنون فرشته من در بهشت است! او در سال ۲۰۰۱ نه هفته زودتر از موعد متولد شد و تنها یک کیلو و چهارصد گرم وزن داشت. به همین خاطر ۳۵ روز در دستگاه آنکوباتور بود و به مدت سه هفته در چادر اکسیژن بود و از طریق لوله تغذیه می شد. این مسئله بعدها باعث ایجاد تغییر رنگ در مینای دندان دائمی او شد. به همین خاطر مورد آزار و اذیت همبازی هایش قرار می گرفت! اگر چه دندانپزشک سالم بودند اما به رنگ زرد کمرنگ بود! او همچنین به خاطر موهایش، عینکش و اینکه از سایر پسران کوچکتر بود، ضعیف دیده می شد و به هدفی برای تمسخر بدل می شد. او دائماً از من می پرسد: "مامان، چرا مردم نمی توانند خوب باشند؟"

"من نمی دانستم چه پاسخی باید بدهم، بنابراین سعی می کردم او را تشویق کنم که یکی از بهترینها باشد. من هم همه چیز را که یک پدر و مادر به یک کودک می گوید به او می گفتم. اینکه او با هوش است و... اما همینطور که بچه ها بزرگتر می شوند کلمات پدر و مادر در مقایسه با کلمات همسالانشان کم رنگ تر می شوند. در نوامبر ۲۰۱۳، زمانی که پیتون ۱۲ ساله شد برای اولین بار از خودکشی حرف زد. سالها بود که توسط چندین پسر در مدرسه اش مورد ضرب و شتم قرار می گرفت. پیتون شروع کرد به گفتن

اینکه زندگی پدرش و من بدون او بهتر می شود و اینکه دیگر نمی خواهد در این دنیا باشد. در ابتدا فکر می کردیم که او دارد بیش از حد واکنش نشان می دهد. اما زمانی که این کلمات متوقف نشد، دریافتیم که او دچار مشکل شده است، بنابراین او را به پیش یک روانشناس بردم. او به زودی درمان هفتگی را شروع کرد و ظاهراً احساس خوبی داشت. اما این مدت کوتاه بود.

در تابستان سال ۲۰۱۴، کاری جدید در مدرسه های در منطقه ای بهتر پیدا کردم و پیتون نیز مجبور به تغییر دادن مدرسه شد. من به او کمک کردم تا زندگی جدیدی را شروع کند و از گرگهای مدرسه قبلی اش جدا شود. او عصبی ولی هیجان زده بود. با شروع کلاس هشتم در مدرسه جدید، او با پسری دوست شد. اذیت و آزار در این مدرسه نیز ادامه یافت. پیتون یک هدف آسان بود چرا که او دوست نداشت بچه های دیگر را دوست داشته باشد. او ورزش نمی کرد و در عوض دوست داشت کتاب بخواند. بچه ها به او "بازنده" یا "جک" (حسن کچل) می گفتند. او در مقابل آزار و اذیت دیگران متوقف می شد و از خود دفاع نمی کرد. پیتون پس از یک ماه به رئیس مدرسه در مورد پسری گزارش کرده بود و مدیر مدرسه به او گفته بود که از آن پسر دوری کند. من پس از اطلاع از موضوع از پیتون پرسیدم چرا او این مطلب را به من نگفته است؟ او گفت: "مامان، شما نمی توانید این مشکل را حل کنید."

پس از اینکه ما به خانه رسیدیم، پیتون به اتاقش رفت. من فکر کردم او فقط به کمی زمان و تنهایی نیاز دارد. بعد از حدود ۲۰ دقیقه من رفتم تا او را ببینم و وقتی او را پیدا کردم دیدم او خود را از سقف آویزان کرده است. هیچ یادداشتی هم وجود نداشت. من فوراً او را به بیمارستان منتقل کردم. پزشکان هر کاری که می توانستند کردند اما آسیب وارده به مغز او خیلی شدید بود. در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۴ در ساعت ۲:۱۲ صبح، پیتون دچار مرگ مغزی شد و در همان شب در ساعت ۸:۳۰، آخرین هدایای خود را به افراد نیازمند با بخشیدن اعضای بدن خود، اهدا کرد. او زندگی شش نفر را پر از شادی کرد. بعد از مرگ او من از خود بی خود شدم. من چندین بار مکالمه ای با مادر یکی از دوستان نزدیک پیتون، "فوبی" Phoebe انجام دادم. او به من گفت که فوبی و همینطور بقیه پسران در مدرسه گریه کرده بودند و اینکه پیتون پسر عجیبی بود. "او مثل دردی بود که معلوم نبود سر منشاء آن کجاست و ادامه داد من فقط نمی توانم درک کنم که چرا یک نفر تا به این حد به باور ناجای فرد دیگر باید اهمیت بدهد. هیچ کدام از اینها نمی تواند بهانه ای برای خود کشی باشد.

پس از آن بود که متوجه شدم که ما والدین، به کودکان خود آموزش می دهیم چه چیز درست و چه چیز اشتباه است ولی به آنها آموزش نمی دهیم که چگونه با یکدیگر مهربان باشند! اغلب آنها نمی دانند خوب بودن به چه معناست و در شرایط مختلف چگونه باید خوب باشند. پس از این بحث من فهمیدم برای آرامش روح پیتون مجبورم کاری انجام دهم. برای همین یک صفحه فیس بوک در مورد داستانهای مهربانی به اشتراک گذاشتم و اینکه تصمیم گرفتیم هر هفته یک کار خوب انجام دهیم. من در ۳۸ مدرسه داستان پیتون را به اشتراک گذاشتم و از بچه ها خواستم تا در فعالیتهای مهربانی با یکدیگر شرکت کنند. عمیق ترین امید من این است که ما می توانیم فرهنگ جامعه مان را تغییر دهیم و تمامی موارد منفی و ناخوارمردی های روزگار را از بین ببریم و با ایجاد فرهنگ مهربانی حتی با یک نفر زندگی جدید زیبایی را آغاز کنیم تا دیگر هرگز یک روز از خود نپرسیم: پس چرا با من نیست؟ شما می دانید؟



پیتون شروع کرد به گفتن اینکه زندگی پدرش و من بدون او بهتر می شود و اینکه دیگر نمی خواهد در این دنیا باشد. در ابتدا فکر می کردیم که او دارد بیش از حد واکنش نشان می دهد



تولید حسگرهایی که از زمان

تشنه شدن گیاهان مطلعند

یکی از نیازهای اساسی کشاورزان و باغداران پی بردن به زمان مناسب برای آبیاری گیاهان و درختان است که باعث می شود آنها بتوانند محصولاتی باکیفیت و مرغوب روانه بازار کنند.

محققان دانشگاه ام آی تی موفق به تولید حسگرهای جدیدی شده اند که با اتصال مستقیم به برگ گیاهان از زمان دقیق نیاز آنها به آب مطلع می شوند.

در درون برگهای گیاهان منافذ کوچکی وجود دارد که در طول روز باز و در طول شب بسته هستند و در زمان باز بودن باعث تبخیر آب گیاهان می شوند. در نتیجه گیاه به علت احساس کمبود آب، مقدار زیادتری از این مایع حیاتی را از طریق ریشه های خود و از خاک جذب می کند.

Stomata معمولاً بعد از قرار گرفتن در معرض نور حدود هفت دقیقه باز مانده و ۵۳ دقیقه بعد از آغاز تاریکی بسته می شود. اما اگر گیاه به آب نیاز داشته باشد زمان بازماندن آن در برابر نور خورشید به ۲۵ دقیقه افزایش می یابد.

حسگرهای تولید شده توسط دانشگاه ام آی تی نیز بر مبنای بررسی عملکرد stomata عمل می کنند. این حسگرها از جوهر هادی جریان برق تولید شده اند و حاوی نانولوله های کربنی هستند. آنها بر مبنای مدت زمان بازماندن stomata و زمان بسته شدن آن میزان نیاز گیاه یا درخت به آب را محاسبه کرده و اطلاع می دهند. دانشگاه ام آی تی فعلاً در حال بررسی بیشتر این محصول برای تجاری سازی آن است.